

# دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۵، کریسمس و قانون

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون است که تاریخ و ادبیات عهد جدید را ارائه می دهد، سخنرانی 5 در مورد کریسمس و کانن.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و برویم. ما به این موضوع نگاه کرده ایم، اگرچه من می خواهم به سرعت از این طریق عبور کنم تا بتوانیم به متن عهد جدید خود برسیم، این است که ما به محیط اطراف عهد جدید یا محیطی که عهد جدید از آن رشد کرده است نگاه می کنیم، سعی می کنیم زمینه را برای شما از نظر تاریخی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی آماده کنیم، آنچه که منجر به تولید عهد جدید و در طول آن اتفاق می افتاد.

بنابراین، لازم است عهد جدید را با وضوح بیشتری درک کنیم. درک برخی از پیشینه ها و محیطی که به تولید آن کمک کرده است، یا حداقل موقعیتی که در آن تولید شده است، مفید است. و دوباره، عهد جدید چگونه تحت تأثیر آن قرار می گیرد، چگونه با آن تعامل دارد، چگونه می تواند آن محیط را نقد کند و غیره.

بنابراین، ما فقط به این موضوع نگاه نمی کنیم و سپس آن را کنار می گذاریم، بلکه امیدواریم که وقتی شروع به نگاه کردن به خود اسناد عهد جدید می کنیم، اغلب به این مطالب اشاره شود. ما هفته گذشته را با نگاهی به برخی از محیط های فرهنگی-تاریخی و چگونگی تأثیر آن بر نحوه تفسیر یک متن منتخب عهد جدید به پایان رساندیم. من فقط به چند نمونه به عنوان نمونه برای شما نگاه کردم تا ببینید که چگونه درک پس زمینه ممکن است باعث شود که برخی از متن ها را بسیار متفاوت از آنچه ممکن است به آن عادت کرده باشیم بخوانیم.

اما بیایید با دعا شروع کنیم و سپس کمی در مورد داستان کریسمس صحبت کنیم به عنوان مثالی از اینکه چگونه پیشینه ما، محیط ما، فرهنگ ما، و حتی سنت های ما، از نظر مذهبی، الهیاتی و تاریخی، اغلب نحوه خواندن داستان کریسمس را شکل می دهند، چگونه گاهی اوقات برخی از شکاف های درک داستان را پر می کنیم. اما چگونه دوباره به متن نگاه کنیم و شاید گاهی اوقات آن را بخوانیم و از نگاه خوانندگان قرن اول چگونه آن را خوانده باشند یا حداقل درک کنیم که چگونه پیشینه ما بر نحوه خواندن داستان تأثیر می گذارد و شاید ببینیم آیا راه های جایگزینی برای نگاه کردن به آن نیز وجود دارد یا خیر، راه هایی که ممکن است با پس زمینه ما چندان رنگ آمیزی نشوند. سنت ما و غیره

اما بیایید با دعا شروع کنیم و سپس آن را به پایان می رسانیم و به پرسیدن چند سوال دیگر در رابطه با نحوه خواندن و تفسیر عهد عتیق می پردازیم. بسیار خوب.

ای پدر، از تو برای این امتیاز که کلام خود را در یک محیط آکادمیک مطالعه کردید، متشکرم که امیدوارم بسیار بیشتر از آکادمیک باشد، اما روشی را که ما آن را به عنوان مردم شما می خوانیم، روشی که آن را به عنوان کلام شما می خوانیم، آگاه می کند، درک می کنیم که با خواندن آن در متن آن به نوعی به روشی که شما برای آشکار کردن خود انتخاب کرده اید احترام می گذاریم، با درک اینکه شما خود را در یک مکان تاریخی بسیار خاص، در یک محیط مذهبی و سیاسی بسیار خاص، و برای افراد بسیار خاص آشکار کردید، و این درک به ما کمک می کند تا به درک و قدردانی بیشتری از کلام شما برسیم و اینکه چگونه امروز با ما صحبت می کند. بنابراین، ما دعا می کنیم که شما بحث ما را هدایت کنید و افکار ما را هدایت کنید. به نام عیسی، ما دعا می کنیم. آمین.

بسیار خوب. بنابراین ما به داستان کریسمس از نقطه نظر یک روش نسبتاً سنتی برای نزدیک شدن به آن نگاه کردیم و من سعی کردم، ما کمی در مورد چندین روش رایج برای پاسخ به این سؤالات و یک روش رایج برای درک داستان کریسمس صحبت کردیم که عمدتاً، بسیاری از آن، توسط سنت‌های ما و روشی که ما را به خواندن داستان و شنیدن آن هدایت کرده ایم، رنگ آمیزی شده است، اما من پیشنهاد کردم که وقتی به عقب برگردید و به خود متن نگاه کنید این است که تعدادی از این ویژگی‌ها، به ویژه با توجه به محیط آن، تعدادی از این ویژگی‌ها ممکن است به پاسخ‌های متفاوتی برای آنها نیاز داشته باشند.

به عنوان مثال، ما گفتیم، به خصوص دوم، مسافرخانه، و مسافرخانه‌دار، وقتی متن را می‌خوانید آشکار است، نه تنها هیچ اشاره‌ای به مسافرخانه دار نشده است، بلکه کلمه مسافرخانه در واقع از یک اصطلاح یونانی گرفته شده است که بهتر است به عنوان اتاق مهمان ترجمه شود. بنابراین، مریم و یوسف به مسافرخانه‌ای نرفتند و هزینه اقامت شب یا زمان را پرداختند، بلکه در عوض در اتاق مهمان خانه‌ای ماندند که احتمالاً متعلق به یکی از بستگان آنها بود. این واقعیت، دوباره، آخرین موردی که به آن پایان دادیم، این واقعیت است که می‌گوید در این مهمانخانه جایی برای آنها وجود ندارد، بنابراین وقتی زمان زایمان مری فرا رسید، او پسری به دنیا آورد و او را در آخور گذاشت، ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد زیرا جایی برای آنها در اتاق مهمان وجود نداشت.

تنها چیزی که باید به این معنی باشد که مریم و یوسف به بیت لحم سفر کردند و تمام مدت را در اصطبل ماندند، احتمالاً بسیار خوب، ممکن است به خوبی در این اتاق مهمان اقامت داشته باشند، اما وقتی زمان تولد نوزاد فرا رسید، چه کسی می‌خواهد در اتاقی که شما با تعدادی از افراد دیگر در آن شریک هستید، بچه دار شود؟ بنابراین آنها به تنها مکان آرام و خصوصی در خانه رفتند، که اصطبل بود، جایی که آخور در آن نگهداری می‌شد. حالا، اصطبل، اگرچه ما دوباره این منطقه بزرگ و وسیع را با همه گاوها و گوسفندان و همه این چیزها در اطراف عیسی تصور می‌کنیم، اشاره به اصطبل، اگرچه باز هم به وضوح اصطبل را نمی‌گوید، اما فقط به عیسی اشاره دارد که در آخور گذاشته شده است. به احتمال زیاد چیزی که به آن اشاره می‌کند این است که اکثر خانه‌ها دارای یک ساختار کوچک بوده‌اند، ممکن است نوعی کمد مانند یا حتی یک تکیه در کنار خانه باشد، جایی که چیزهایی مانند آخور و سایر مواد برای مراقبت از گوسفندان و حیوانات و چیزهایی از این قبیل نگهداری می‌شد.

و دوباره، بنابراین جایی که مریم و یوسف رفتند احتمالاً به غاری نرفته بود، احتمالاً انبار یا سازه‌ای استادانه در جایی در پشت خانه نبود، بلکه احتمالاً یک اتاق کوچک یا تکیه بود، اصطبل کوچکی که به پشت یا کنار خانه متصل بود. و در آن اصطبل، آنها بدون شک در میان چیزهای دیگر، یک آخور پیدا می‌کردند، که اساساً یک تغار خوراک است، همانطور که اکثر شما می‌دانید. با این حال، من به آن نگاه کردم، عکسی از یکی داشتم، و مطمئن نیستم که چه اتفاقی برای آن افتاده است، نمی‌توانم آن را در پاورپوینتم پیدا کنم، اما متوجه تعدادی عکس از فرورفتگی‌های خوراک یا آخور شده‌ام که کشف شده‌اند، و جالب اینجاست که یک نوع بسیار رایج از آخور یک سنگ کوچک بود، در واقع یک سنگ کوچک، این می‌توانست سوراخی باشد که از صخره‌ای تراشیده شده است.

و می‌توانید تصور کنید، اگر عیسی را در آخوری قرار می‌دادند که یک سنگ بود، یک سنگ، این به فروتنی و شرایط تحقیرآمیزی که عیسی در آن متولد شد می‌افزاید. یک بار دیگر، ما آن را اهلی کرده ایم، ما اغلب عیسی را در این جعبه‌ای چوبی زیبا روی پایه‌هایی تصور می‌کنیم که یونجه از آن بیرون می‌آید، و احتمالاً تقریباً به اندازه تختی که در آن می‌خوابیم راحت است. اما این امکان وجود دارد، عیسی اگر او در این آخور قرار می‌گرفت، می‌توانست این سنگ باشد، این سنگ، با سوراخی که در آن کنده شده است، و دوباره، آنها دانه‌ها را در آنجا می‌ریختند، و این چیزی است که گاوها یا دام‌ها از آن می‌خوردند.

بنابراین، یک بار دیگر، ما اغلب، وقتی اشاره به قرار دادن عیسی در آخور است، تصاویر نسبتاً مفصلی از آنچه به نظر می‌رسید داریم، اما احتمالاً بسیار تحقیرآمیزتر و بسیار ساده‌تر بود. اگر این یک تکیه کوچک در کنار خانه باشد، دوباره، تنها مکان آرام و خصوصی که مریم می‌توانست برای به دنیا آوردن عیسی پیدا کند، و اگر شاید او در این سنگ قرار می‌گرفت، این صخره بزرگ با سوراخی که در آن تراشیده شده بود، این تنها جایی است که آنها برای خواباندن عیسی پیدا کردند. بنابراین، به هر حال، نکته این است که اغلب وقتی به متن نزدیک می‌شویم، باید از این واقعیت آگاه باشیم که اغلب با مفروضات خود به آنها نزدیک می‌شویم.

گاهی اوقات آنها ناگفته هستند. گاهی اوقات فرضیات ما ناخودآگاه است. ما نمی‌دانیم که پیشینه ما چگونه بر نحوه تفسیر ما تأثیر می‌گذارد.

در مواقع دیگر، ما چیزهایی را با توجه به اینکه چگونه به ما یاد داده شده است که آنها را بخوانیم، چگونه توسط کلیساهایمان آموزش داده شده ایم، چگونه بزرگ شده ایم، می‌خوانیم. گاهی اوقات پیشینه فرهنگی ما و تجربیات خودمان همگی بر نحوه خواندن متن تأثیر می‌گذارند و این ضروری است. این بد نیست و این اشتباه نیست.

این فقط واقعیت است. اما ما باید از این واقعیت آگاه باشیم که این اتفاق می‌افتد، و ما باید برای اجازه دادن به متن باز باشیم و اجازه دهیم که پیشینه تاریخی و پیشینه مذهبی و تاریخی و سیاسی و اقلیمی و فرهنگی را مطالعه کنیم، باید اجازه دهیم که مفروضات ما را به چالش بکشد و نحوه خواندن یک متن را به چالش بکشد. و شاید باعث شود که ما از زاویه دیگری به آن نگاه کنیم. بنابراین، فقط بدانید که به نظر من، هیچ نمی‌تواند چیزی را با عینیت کامل تفسیر کند.

این تصور که من و شما به نوعی یک اسفنج خشک هستیم که فقط منتظر هستیم تا به طور عینی داده‌ها را جذب کنیم، بدون محدودیت، بدون مانع و بدون فیلتر توسط تعصبات ما، به سادگی نادرست است. اگر فقط یک اسفنج خالی بودید، نمی‌توانستید چیزی را بفهمید. این تجربیات و دانش ماست که به ما کمک می‌کند تا چیزها را درک کنیم.

در عین حال، ما باید از آنچه که بر نحوه خواندن ما تأثیر می‌گذارد آگاه باشیم و اجازه دهیم متن کتاب مقدس نحوه تفکر ما در مورد آن و نحوه خواندن آن را به چالش بکشد و تغییر دهد، سعی کنیم آن را با توجه به روشی که خدا آن را در نظر گرفته است، و با توجه به روشی که اولین نویسندگان بشر آن را در نظر داشتند، درک کنیم. با توجه به فرهنگ و پیشینه آنها، نه قبل از هر چیز، در پرتو فرهنگ ما. اکنون، این ما را به موضوع دیگری هدایت می‌کند، برای بازگشت به بخش قبل از داستان کریسمس بازگویی. چه مفهومی دارد؟ خواندن انتقادی عهد جدید به چه معناست؟ بسیاری از ما، وقتی این را می‌شنویم، از برابر دانستن خواندن کتاب مقدس با انتقادی، یعنی نزدیک شدن انتقادی به کتاب مقدس، طفره می‌رویم، یا شاید وقتی کتاب مقدمه عهد جدید خود را می‌خوانید، با روش‌های مختلف نقد، مانند نقد تاریخی، و نقد متنی، و نقد ویرایش، نقد منبع آشنا می‌شوید.

اینها برجسب‌های متفاوتی برای رویکردهای مختلف تفسیر عهد جدید هستند. و سوال این است که به عنوان مسیحیانی که تأیید می‌کنند کتاب مقدس به نوعی کلام خداست، روش‌های انتقادی یا رویکرد انتقادی چه نقشی در خواندن عهد جدید دارند؟ یا به عنوان مسیحی، آیا ما نباید کاری با آن داشته باشیم؟ بنابراین، اول از همه، خواندن انتقادی کتاب مقدس به چه معناست؟ مشکل این است که چگونه آن کلمه را تعریف می‌کنیم، زیرا معمولاً وقتی کلمه انتقاد را می‌شنویم یا به چیزی انتقادی نزدیک می‌شویم، معمولاً چه چیزی به ذهن ما خطور می‌کند؟ یا از نظر اینکه این شامل چه چیزی است یا چه شکلی به نظر می‌رسد، به

چه چیزی فکر می کنیم؟ بنابراین، اگر کلمه انتقادی را بشنوید، چه چیزی به ذهن شما خطور می کند؟ تردید.

بنابراین، یک رویکرد انتقادی به عهد جدید رویکردی است که نسبت به آن شک دارد. چیز دیگه؟ خیلی بیشتر تحت اللفظی. روشی بسیار متفاوت برای نگاه کردن به آن.

دیگری؟ بله. بسیار تحلیلی، با استفاده از مطالب دیگر و منابع دیگر سعی می کند به شما در درک متن کمک کند. بنابراین، شما این سه روش بسیار متفاوت را برای نگاه کردن به انتقاد می بینید.

معمولا مشکل این است که وقتی به انتقاد فکر می کنیم، اغلب به اولین اشاره به شک یا مخرب فکر می کنیم. بنابراین، یک رویکرد انتقادی رویکردی است که از نظر شک و تردید، انکار، شک یا تلاش برای تضعیف و زیر سوال بردن بسیار مهم است. و در واقع، بسیاری از رویکردهای انتقادی به کتاب مقدس چیزی بیش از این نیست.

با این حال، راه دیگری برای نگاه کردن به آن وجود دارد. انتقاد همچنین مستلزم نگاه، تجزیه و تحلیل یک متن یا تجزیه و تحلیل متن عهد جدید در تلاش برای درک صحیح تر آنها و ارائه توجیه و دلیل برای اینکه چرا فکر می کنیم این کار را انجام می دهیم، است. بنابراین، در این رابطه، نقطه مقابل انتقاد این نیست که خدایسندانه تر یا پرهیزگارتر باشیم.

نقطه مقابل انتقاد ساده لوح بودن و فقط پذیرفتن چیزی بدون داشتن دلیلی برای انجام آن است. بنابراین، وقتی در مورد نزدیک شدن انتقادی به کتاب مقدس صحبت می کنیم، از این منظر، امیدوارم همه ما یاد بگیریم که منتقد عهد جدید باشیم. نه از نقطه نظر تضعیف آن یا شک بودن، بلکه از نقطه نظر پرسیدن سؤالات در مورد متن و پرسیدن اینکه چرا ما اینگونه فکر می کنیم.

چرا فکر می کنیم این متن به این معنی است؟ یا چرا فکر می کنم عهد جدید این را می گوید؟ و ارائه توجیه و دلایل برای درک آن، که دوباره، این بخشی از دلایلی است که ما به پیشینه تاریخی، فرهنگی و مذهبی نگاه می کنیم تا سعی کنیم شکل بگیریم، سعی کنیم مطالب و پیشینه ای را به ما بدهیم تا به متن بیاوریم تا به ما کمک کند آن را بهتر و کامل تر درک کنیم. بنابراین، در این کلاس وقتی ممکن است در مورد روش های مختلف انتقاد صحبت کنیم، امیدواریم که درک کنیم، نه از نظر مخرب بودن و شک و تردید و تردید بودن، اگرچه می تواند این کار را انجام دهد، بلکه بیشتر در راستای ارائه توجیه و دلیل برای نتیجه گیری هایی که می گیریم. یعنی نه فقط برای نگه داشتن چیزی به این دلیل که فکر می کنیم این راهی است یا به من اینگونه آموزش داده شده است، بلکه به این دلایل یا برای ارائه توجیه.

از این نقطه نظر نیز، یکی از سؤالات یا انتقاداتی که اغلب از دانشجویان می شنوم این است که در دانشگاه آسان است که با عهد جدید رفتار کنیم یا به راحتی می توان با کتاب مقدس مانند یک کتاب درسی رفتار کرد. من خیلی مطمئن نیستم که این چیز بدی باشد. من در واقع فکر می کنم این چیز خوبی است.

این ضروری و مطلوب است زیرا نشان می دهد که ما انتقادی فکر می کنیم. این نشان می دهد که ما در حال کنار آمدن با سندی هستیم که بسیار متفاوت از ما است، که در مکان و مکان بسیار متفاوتی در یک محیط متفاوت تولید شده است. و راه حل این نیست که از رفتار با کتاب مقدس مانند یک کتاب درسی دست برداریم.

راه حل این نیست که به همین جا بسنده کنیم، بلکه سخت تلاش کنیم تا آنچه را که در کلاس درس یاد می گیریم در زندگی عبادی، در پرستشمان، در خواندن شخصی خود از کتاب مقدس ادغام کنیم، تا مطمئن

شویم که این بر اساس انواع روش ها و چیزهایی است که در کلاس درس یاد می گیریم. بنابراین دوباره، امیدوارم، گاهی اوقات کتاب مقدس مانند یک کتاب درسی به نظر برسد و این طبیعی و مطلوب است. اما مشکل این است که مشکل این نیست.

مشکل این است که اگر در اینجا متوقف شویم و نتوانیم کار سخت ادغام آن را در زندگی امروزی خود، در محیط های اجتماعی، تاریخی، مذهبی و سیاسی که امروز در آن قرار داریم، انجام دهیم. حالا قبل از اینکه به نوعی دور بچرخیم و امیدواریم به بررسی خود اسناد نزدیکتر و نزدیکتر شویم، قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، یک موضوع دیگر، به نوعی کلی تر، و آن این است که چگونه عهد جدید خود را به دست آوردیم؟ و در واقع، احتمالا می توان یک کلاس کامل را به پرداختن به این موضوع اختصاص داد. اما چگونه است که اسنادی که اکنون داریم، متی از طریق مکاشفه، که بخشی از کتاب مقدس ما هستند، چگونه به آن رسیده ایم؟ یا چگونه آن کتاب ها دقیقا به عنوان عهد جدید به ما رسیدند؟ با تشخیص اینکه آنها در واقع در قرن اول تعدادی اسناد دیگر وجود داشت که عهد جدید بود، کتاب ها تنها کتاب هایی نبودند که نوشته شده بودند.

اسناد متعددی وجود داشت که منتهی به زمان عهد جدید و بعد از آن نوشته شده بود. پس چگونه این ۲۷ سند، متی از طریق مکاشفه، در عهد جدید گنجانده شدند؟ و دوباره، برخورد من با آن بسیار گذرا خواهد بود و فقط برای این است که به شما یک دیدگاه گسترده و نوعی درک در مورد چگونگی وقوع آن بدهم. بدیهی است که نقطه شروع این واقعیت است که پس از آن، فقط با فرض اینکه در حال حاضر کتاب مکاشفه آخرین کتابی است که در عهد جدید نوشته شده است، به یاد داشته باشید که این واقعیت که آخرین کتاب می آید به این دلیل نیست که لزوما آخرین بار نوشته شده است.

عهد جدید به طور منطقی تنظیم شده است. به ترتیبی که کتاب ها نوشته شده اند مرتب نشده است، به طور منطقی مرتب شده است. و بنابراین، مکاشفه منطقا در آخر قرار می گیرد.

اما احتمالا از نظر زمانی بوده است که یکی از انجیل یوحنا احتمالا آخرین انجیل بوده است، هر یک از این دو آخرین انجیل نوشته شده است. حالا، بیایید فقط برای یک لحظه فرض کنیم که کتاب مکاشفه آخرین کتابی است که نوشته شده است. بعد از اینکه یوحنا مکاشفه را نوشت، کلیسا روز بعد با عهد جدید که روی پاهایشان نشسته بود از خواب بیدار نشد.

آنها روز بعد از نوشتن مکاشفه با لیستی از اسناد عهد جدید که آنها را عهد جدید نامیدند، از خواب بیدار نشدند. در واقع، دوباره، ما در اولین روز کلاس دیدیم، عهد جدید اصطلاحی نبود که برای آنچه ما عهد جدید می نامیم تا کمی بعد به کار رود. بنابراین، کلیسا با یک کتاب مقدس، یک عهد جدید در دامن خود از خواب بیدار نشد.

آنها قبلا عهد عتیق را داشتند. لازم نیست انجیل ها را خیلی بخوانید تا ارجاعات عیسی به شریعت و پیامبران یا شریعت و پیامبران را در نوشته ها و نقل قول از متون عهد عتیق و نویسندگان عهد جدید که همگی از متون عهد عتیق نقل قول می کنند، ببینید. بنابراین، کلیسا قبلا با یک کتاب مقدس آمده است که ما آن را عهد عتیق می نامیم، اگرچه آنها لزوما آن را اینگونه نمی نامیدند.

اما در مورد این چیزی که ما آن را عهد جدید می نامیم چطور؟ از کجا آمده است؟ باز هم، مطمئنا اگر خدا به سادگی فهرستی از کتاب هایی را ارائه می داد که می خواهم در عهد جدید بگنجانید، آسان تر بود. ولی او اینطور کار نکرد. در عوض، آنچه می بینید این است که روند تعیین عهد جدید در واقع نسبتا طولانی و طولانی بود.

و تقریباً تا قرن چهارم بود که ما قرن چهارم را داشتیم، بالاخره به فهرست کامل عهد جدید اشاره کردیم. بنابراین به نظر می‌رسد که خدا در واقع از طریق یک فرآیند نسبتاً تاریخی و عادی بحث و گفتگو کار کرده است و در واقع در میان اعضای کلیسا چه اسنادی را به عنوان کتاب مقدس معتبر می‌پذیرند. حالا، اولین چیزی که باید گفت این است که کلیسا عهد جدید دارد، دوباره، من از کلمات عهد جدید و عتیق استفاده می‌کنم فقط به این دلیل که آنها کلمات رایجی برای استفاده هستند و متوجه می‌شوم که این چیزی نیست که در قرن اول نامیده می‌شد.

آنها هنوز عهد جدید نداشتند و احتمالاً عهد عتیق ما را نمی‌خواندند، آنها عهد عتیق را نمی‌خواندند. اما دوباره، حتی اگر آنها چیزی را داشتند که ما آن را عهد عتیق می‌نامیم، چرا به عهد جدید نیاز داشتند؟ توجیه یک گروه دیگر از نوشته‌ها چیست؟ خوب، دوباره، به نظر می‌رسد دلیل آن این است که همانطور که در روز اول دوباره دیدیم، رابطه بین عهد عتیق و عهد جدید یک رابطه وعده و تحقق است. عهد عتیق روزی را پیش بینی می‌کند که خدا عهد جدیدی برقرار می‌کند که در آن یک نجات دهنده، یک نجات دهنده، یک مسیح موعود را می‌فرستد تا قوم خود را احیا کند و پیمانی را برای برقراری عهد جدید دوباره برقرار کند، زیرا عهد عتیق شکست خورده بود یا بهتر است بگوییم اسرائیل تحت عهد عتیق شکست خورده بود.

پیامبران عهد عتیق وعده زمانی را می‌دهند که خدا قوم خود را احیا می‌کند و خلقت جدیدی را به وجود می‌آورد. او نجات دهنده خود را خواهد فرستاد، مسیحی که بر تخت داوود خواهد نشست و عهد جدیدی برقرار خواهد کرد و پیمان جدیدی را با قومش افتتاح خواهد کرد. حال، در این که عیسی مسیح کسی است که آن را به انجام می‌رساند، طبیعی است که همانطور که مجموعه‌ای از نوشته‌ها وجود داشت که شهادت می‌داد خدا با قومش در یک عهد عتیق برخورد می‌کرد، طبیعی است که آن کتاب مقدس عهد عتیق، آنچه ما عهد عتیق می‌نامیم، از این نظر که زمانی را پیش بینی می‌کند که خدا تحت یک مسیح موعود با مردم جمع شده و احیا شده خود پیمان جدیدی برقرار خواهد کرد، طبیعی است که آن دسته از نوشته‌هایی که گواهی دهنده آن عهد جدید هستند که در مسیح به انجام رسیده‌اند، در کنار کتاب مقدس عهد عتیق نیز به عنوان کتاب مقدس در نظر گرفته شوند.

بنابراین، عهد جدید فقط یک ضمیمه نیست، نوعی افزودنی نیست، بلکه در واقع نوعی اوج و تحقق کتاب مقدس عهد عتیق است. باز هم، این گروهی از نوشته‌ها است که درست مانند عهد عتیق نوشته‌هایی است که به عهد عتیق خدا در مورد اسرائیل گواهی می‌دهند، اکنون که در مسیح با افتتاح یک عهد جدید و با آمدن عیسی به عنوان یک مسیح موعود محقق شده است، طبیعی است که آن اسنادی که به آن شهادت می‌دهند نیز در کنار کتاب مقدس معتبر در نظر گرفته شوند. حال، منظور از کلمه کائن چیست؟ به معنای واقعی کلمه، و من نمی‌توانم به یاد بیاورم که آیا کتاب درسی شما در این مورد صحبت می‌کند، کلمه کائن به معنای واقعی کلمه به معنای نی است، بنابراین ما در مورد ابزار جنگ صحبت نمی‌کنیم، کائن، کلمه یونانی به معنای نی است، و با گسترش می‌توانید ببینید که آن نی برای اندازه‌گیری چیزها استفاده می‌شد، بخش خاصی از نی مانند یک معیار به عنوان یک واحد اندازه‌گیری عمل می‌کرد.

علاوه بر این، به طور گسترده، کلمه کائن می‌تواند به مجموعه‌ای از نوشته‌ها اشاره داشته باشد که اندازه‌گیری شده‌اند. بنابراین، وقتی به قانون عهد جدید اشاره می‌کنیم، به مجموعه‌ای از نوشته‌های معتبر اشاره می‌کنیم، مجموعه‌ای از نوشته‌هایی که معیارها را اندازه‌گیری می‌کنند یا برآورده می‌کنند، اندازه‌گیری برای در نظر گرفته شدن به عنوان کتاب مقدس معتبر. این تمام چیزی است که ما از قانون عهد جدید منظور داریم، گروهی از نوشته‌ها که به عنوان کتاب مقدس معتبر برای قوم خدا عمل می‌کنند.

حالا، از کجا آمده است؟ باز هم، چگونه این پدیدار شد؟ اخیراً یک تجدید حیات نسبتاً مداوم از یک دیدگاه وجود داشته است، و به نوعی یک عبارت بسیار محبوب در گذشته‌ای با تولید رمز داوینچی پیدا کرد، برخی از شما آن را خوانده‌اید، و من مطمئن هستم که اکثر ما از آن گذشته ایم و به چیزهای دیگر رفته ایم، اما

چند سال پیش وقتی دن براون رمز داوینچی را نوشت، در واقع یک رویکرد نسبتاً رایج را در میان برخی از محققان عهد جدید رواج داد، و آن این است که ایده گروهی از نوشته های معتبر، یک قانون، واقعا تا خیلی دیرتر پدیدار نشد. در دو یا سه قرن اول کلیسای اولیه، تنوع اسناد و دیدگاه های مذهبی در زیر چتر مسیحیت وجود داشت و هیچ یک از آنها درست تلقی نمی شدند. همه آنها به نوعی برای جلب توجه با هم رقابت می کردند، و واقعا تا زمانی که امپراتور کنستانتین در قرن چهارم تصمیم گرفت کدام کتاب ها را انتخاب کند، آیا همه با آن موافق هستند یا خیر، روشی که داوینچی آن را بیان می کند بی اهمیت است، و البته او به هر حال در حال نوشتن یک کتاب تخیلی بود، اما این یک دیدگاه نسبتاً رایج است.

مدتی بعد بود که کلیسا، قدرتمندترین گروه در کلیسا، تصمیم گرفت که مسیحیت چگونه خواهد بود، و این اسنادی است که ما آنها را به عنوان کتاب مقدس در نظر خواهیم گرفت، و همه چیز به نوعی زیر فرش جارو شد. و این یک دیدگاه نسبتاً رایج از یک تصور رایج است، که در سه، دو، سه قرن اول، مسیحیت دیدگاه های بسیار متنوع و حتی رقابتی بود. هیچ گروهی از نوشته ها وجود نداشت که کتاب مقدس محسوب شود.

نوشته های مختلف زیادی وجود داشت، و دوباره، تا مدتی بعد بود که اساساً برندگان برنده شدند. برندگان تعیین کردند که مسیحیت چگونه به نظر می رسد. با این حال، با نگاهی به برخی از شواهد عهد جدید، به نظر می رسد که اگرچه کلیسا با یک قانون بیدار نشد، فهرستی از نوشته ها روز بعد پس از نوشتن مکاشفه در دامان آنها قرار گرفت، و در عوض در واقع یک فرآیند نزدیک به 300 سال دیگر طول کشید تا میزان عهد جدید مشخص شود. اسنادی که کلیسا اکنون به عنوان کتاب مقدس درک می کند، درست نیست که بگوییم این روند فقط بعداً اتفاق افتاده است.

به نظر می رسد که از برخی جهات قبلاً در حال انجام بود. به عنوان مثال، این از یکی از اسناد عهد جدید شما، نامه دوم پطرس آمده است، و این چیزی است که دوم پطرس می گوید، و دوم پطرس احتمالاً پس از زندگی پولس، پولس رسول، نوشته شده است. پطرس می گوید، برادر عزیزمان پولس، که احتمالاً تا این لحظه شهید شده و کشته شده است، برادر عزیزمان پولس بر اساس حکمتی که به او داده شده است به شما نامه نوشت، همانطور که در تمام نامه هایش صحبت می کند.

چیزهایی در آنها وجود دارد که درک آنها دشوار است. خوب، این آرامش بخش است. اگر پیتر برای درک آن مشکل داشت، شاید بتوانم به خاطر شلخته بودن و تلاش نکردن بهانه داشته باشم، اما حداقل اگر برخی چیزها برایم دشوار باشد.

اما او می گوید که چیزهایی نوشته است که درک آنها دشوار است، که نادان آنها را مانند سایر متون مقدس می پیچاند. حالا، دو چیز جالب در این مورد است، شماره یک، این است که پطرس در حال حاضر، دوباره، این نوشته شده است، تاریخ نامه او متفاوت است، اما خیلی قبل از پایان قرن اول نوشته شده است، مدتی قبل از کتاب مکاشفه نوشته شده است. اما به نظر می رسد که مدت کوتاهی پس از مرگ پولس، پطرس از گروهی از نامه های پولس که در حال گردش هستند آگاه است.

او به ما نمی گوید که چند نفر از آنها آگاه است. او وسعت این مجموعه نامه های پولس را به ما نمی گوید. او نمی گوید چه کسی آنها را می شناسد یا چقدر گسترده شده اند، اما فرض می کند که خوانندگانش، پیتر، و حداقل خوانندگانش، گروهی از نامه هایی را که پولس قبلاً نوشته است می دانند.

و دوباره، این خیلی قبل از آن است، این قبل از پایان قرن اول است، با 20، 30، 40 سال یا بیشتر، چیزی شبیه به آن. نکته دوم این است که توجه داشته باشید که به نظر می رسد پطرس آنها را با سایر نوشته های

مقدس برابر می‌داند. در عهد جدید، کلمه متون مقدس یا نوشته‌ها تقریباً به نوعی اصطلاح فنی تبدیل شده است، نه کاملاً، بلکه اصطلاحی که به عهد عتیق اشاره دارد.

بنابراین، پطرس از گروهی از نامه‌های پولس آگاه است و ظاهراً آنها را با کتاب مقدس برابر می‌داند. او آنها را به نوعی در همان سطح کتاب مقدس عهد عتیق می‌بیند. اکنون، پطرس به ما نمی‌گوید که، او، اکنون ما یک قانون جدید داریم که در کنار عهد عتیق شکل می‌دهیم، اما مطمئناً او گروهی از نوشته‌ها و نامه‌های پولس را می‌بیند که در حال ظهور هستند که می‌توانند در کنار عهد عتیق مورد بررسی قرار گیرند.

نکته دیگری که می‌خواهم به این اضافه کنم این است که اگرچه به نظر نمی‌رسد نویسندگان عهد جدید در بیشتر موارد از گروهی از نوشته‌ها آگاه باشند که قرار است آنها را عهد جدید بنامند، درست مانند عهد عتیق، اشاراتی وجود دارد، حداقل در برخی از آنها، برخی از نویسندگان اشاره می‌کنند که در حال نوشتن چیزی هستند که به عنوان کتاب مقدس معتبر در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال، یک نمونه از این موضوع فکر می‌کنم کتاب مکاشفه است که در فصل 22 و آیات 18 و 19 به پایان می‌رسد. نویسنده به پایان می‌رسد، من به همه کسانی که کلمات پیشگویی این کتاب را می‌شنوند هشدار می‌دهم، بنابراین یوحنا فقط به کتاب خود اشاره می‌کند، نه کل عهد جدید.

اگر کسی به آنها اضافه کند، خدا بلاهایی را که در کتاب توصیف شده است به آن شخص اضافه خواهد کرد. اگر کسی از سخنان کتاب این پیشگویی کم کند، خدا سهم آن شخص را در درخت حیات می‌گیرد. حالا، چیزی که می‌خواهم توجه را به آن جلب کنم این است که کلماتی را که اضافه و حذف می‌کنند، و اگر به کلمه اضافه کنید یا از آن کم کنید، نفرین وجود دارد، این زبانی است که از قانون عهد عتیق آمده است.

و بنابراین گویی یوحنا کتاب مکاشفه را دارای همان سطح اقتدار قانون عهد عتیق می‌داند. یعنی نفرینی وجود داشت، همانطور که در کتاب صادق بود، این زبان از تثنیه بیرون می‌آید، برای اضافه کردن یا کم کردن کلام خدا. یوحنا، این درست از کتاب تثنیه آمده است.

و وجود داشت، اگر به شریعت موسی اضافه یا کم می‌کردید، نفرین و برکتی برای اطاعت از آن وجود داشت. اکنون جان همان زبان را در سند خود به کار می‌برد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد یوحنا آگاه است که او چیزی در همان سطح کتاب مقدس عهد عتیق می‌نویسد.

بنابراین دوباره، این کاملاً درست نیست که هیچ در قرن اول هیچ تصویری از آنچه کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد نداشت. این فقط یک نوع رایگان برای همه بود تا بعدها، چندین قرن بعد. اما در حال حاضر برخی از نویسندگان فکر می‌کنند که در حال نوشتن چیزی در امتداد قیاس عهد عتیق هستند.

یکی دیگر از متن‌های جالب پولس رسول است که نامه‌های او بخش عمده‌ای از عهد جدید را تشکیل می‌دهند، حداقل تا آنجا که تعداد اسناد یا نوشته‌ها. در یکی از اسناد او، اول قرن‌تین ۱۴، اول قرن‌تین ۱۴ بخشی است که وقتی به آن کتاب می‌رسیم با جزئیات بیشتری به آن نگاه خواهیم کرد. اما این بخشی است که پولس به کلیسا آموزش می‌دهد که چگونه از هدایای روحانی سوء استفاده می‌کنند.

وقتی برای عبادت جمع می‌شوند، از عطایای روحانی، به ویژه زبان‌ها سوء استفاده می‌کنند. و پولس اکنون به آنها می‌گوید که چگونه باید آن را اصلاح کنند و چگونه باید هنگام جمع شدن برای پرستش از عطایای روحانی استفاده کنند. و پولس در آیه‌های 37 و بعد از آن چیز بسیار جالبی می‌گوید.

توجه کنید که او چگونه به پایان می‌رسد. این در پایان دستورالعمل‌های او برای دادن عطایای روحانی است. و او هرگز عهد عتیق را نقل نمی‌کند، اگرچه ممکن است به آن اشاره کند.



نباید بگویم که او آن را نقل نمی کند. او در یک مکان در اوایل فصل 14 این کار را می کند. اما او اساساً فقط دستورالعمل های خود را می دهد.

این کاری است که من از شما می خواهم انجام دهید. و اینگونه است که او فصل را به پایان می رساند. هر کسی که ادعا می کند پیامبر است یا دارای قدرت روحانی است باید تصدیق کند که آنچه برای شما می نویسم فرمان خداوند است.

هر کسی که این را تشخیص ندهد نباید شناخته شود. جالب اینجاست که پولس دستورالعمل های خود را با فرمان خداوند برابر می داند. چگونه فکر می کرد که نمی گوید این به نوعی یک وحی بوده است یا نمی گوید.

اما با این وجود، پولس فکر می کند که دستورالعمل های خود او معتبر هستند و باید به همان روشی که عهد عتیق می گوید گوش داده شود و از آنها اطاعت کرد. بنابراین، پولس و نویسندگان دیگر خیلی زود، حداقل برخی از آنها، نه همه آنها، نه همه نویسندگان عهد جدید، اما به نظر می رسد برخی از آنها آگاه هستند که چیزی بیش از یک ارتباط عادی روزمره می نویسند، بلکه چیزی است که باید با اقتدار یکی از رسولان خدا یا یکی از سخنگویان خدا یا اقتدار عهد عتیق گرفته شود. بنابراین، اولین نقطه توقف حتی در خود عهد جدید است، به نظر می رسد آگاهی از نوع نوظهور آگاهی شرعی وجود دارد، که حداقل آگاهی از گروهی از نوشته ها وجود دارد که به عنوان کتاب مقدس معتبر عمل می کنند.

نقطه توقف بعدی، دوباره، من ضربات قلم مو بسیار گسترده ای را نقاشی می کنم، مردی به نام مارسین است. مردی به نام مارسین. مارسین شناخته شده بود، او یک شخصیت تاریخی مشهور بود که چند صد سال پس از نوشتن عهد جدید ظهور کرد.

مارسین اساساً تصمیم گرفت که دوباره این سوال را کنار هم قرار دهد، خوب، کلیسا در کدام اسناد صدای معتبر خدا را خواهد شنید؟ کدام اسناد را به عنوان کتاب مقدسی در نظر خواهیم گرفت که به مکاشفه عهد جدید خدا از طریق پسرش عیسی مسیح شهادت می دهد؟ کدام اسناد را به عنوان شاهدان معتبر در نظر خواهیم گرفت؟ فردی به نام مارسین به این سوال پاسخ داد و او این کار را به این روش انجام داد. او اساساً، بسیار بسیار ساده، مارسین این را باور داشت. او فکر می کرد که خدای عهد عتیق همان خدای عهد جدید نیست.

او فکر می کرد که آنها متفاوت هستند. خدای عهد عتیق اساساً خدای داوری و قانون بود. خدای عهد جدید، خدای فیض و محبت، چیزی شبیه به آن.

و بنابراین، اتفاقی که افتاد این بود که وقتی مارسین عهد جدید را خواند، هر چیزی که بیش از حد شبیه عهد عتیق بود، از شر آن خلاص شد. او فکر کرد، خوب، این ارزش ندارد. خدای عهد جدید خدای محبت و فیض و غیره است.

بنابراین، هر چیزی که بیش از حد شبیه عهد عتیق به نظر می رسید، مارسین از شر آن خلاص شد. و جالب اینجاست که او در نهایت با یک قانون یا مجموعه بسیار محدود از نوشته های عهد جدید به پایان رسید. من فکر می کنم اساساً یک نسخه بسیار مختصر و اصلاح شده از نامه های لوقا و پولس بود.

هر چیز دیگری تبر شد زیرا بیش از حد شبیه عهد عتیق بود. بنابراین مارسین با یک قانون بسیار محدود آمد. اما دلیل اهمیت او این است که اکنون دلایل زیادی وجود دارد، اما اکنون به دلیل این نوع چیزها پاسخ دادن به این سوال بیشتر و بیشتر ضروری است.

خوب، کلیسا کدام اسناد را می پذیرد و به عنوان کتاب مقدس معتبر در نظر می گیرد؟ اولین مرجعی که داریم، حداقل یک مرجع موجود، دوباره، به این معنی نیست که این اولین بار است که کسی به این فکر می کند. این فقط به این معنی است که این اولین متن مکتوب است که ما در مورد 27 کتابی که امروز می شناسیم شهادت می دهد. متی از طریق مکاشفه توسط یک پدر اولیه کلیسا نوشته شده است.

به یاد داشته باشید که ما در مورد پدران کلیسا صحبت کردیم، آن رهبران کلیسا اساساً از قرن 2، 3 و 4. و ما نوشته های آنها را داریم. بسیاری از آنها نسخه هایی از نوشته ها را دارند.

می توانید آنها را بخوانید، ترجمه انگلیسی آنها. یکی از پدران کلیسا آتاناسیوس نام داشت. آتاناسیوس رهبری بود که عادت داشت هر سال کلیسا را خطاب قرار دهد، و منظور من از کلیسا، فقط یک جلسه کلیسا در یک ساختمان نیست، بلکه کلیسا به طور کلی و گسترده است که با نامه عید پاک کلیسا را خطاب قرار می دهد.

و یکی از نامه های عید پاک او، یکی از نامه های عید پاک او در سال 367 پس از میلاد، یکی از نامه های او، به موضوع کتاب هایی که عهد جدید می داند، یا آن دسته از کتاب هایی که کلیسا ... و دوباره، این فقط فرمان او در مورد کاری که باید انجام دهند نبود. این بیشتر خلاصه ای از چیزی است که کلیسا تا حد زیادی به عنوان عهد جدید فکر می کرد و می پذیرفت. او گفت که آتاناسیوس گفت، دوباره، ما نباید در نام بردن از کتاب های عهد جدید دریغ کنیم.

آنها به شرح زیر هستند. و دوباره، من قصد ندارم این را بخوانم، اما می توانید ببینید که او چهار انجیل، اعمال رسولان را دارد، و جالب اینکه، دستورات او کمی متفاوت از 14 نامه پولس است. جالب اینجاست که او عبرانیان را با آن شامل می شود.

و در نهایت، آخرالزمان یوحنا یا کتاب مکاشفه. بنابراین، این اولین لیست تایید شده از 27 کتابی است که اکنون به عنوان عهد جدید می پذیریم. باز هم، این بدان معنا نیست که این اولین بار است که کسی چنین فکری می کند.

این فقط اولین به صورت مکتوب است که ما شواهدی از این موضوع داریم. بعداً، حدود ۳۰ سال بعد، یکی از شوراهای اولیه کلیسا را ذکر کردم. در کلیسای اولیه، با بروز آموزه های نادرست مختلف و مشکلات و مسائل مختلف، کلیسا اغلب شوراهای فرا می خواند تا برخی از این مسائل را حل کنند.

و در یکی از آنها که شورای کارتاژ نامیده می شود، شورای کارتاژ نیز ۲۷ کتاب مشابه فهرست عهد جدید آتاناسیوس را فهرست می کند. بنابراین، در پایان قرن چهارم، به نظر می رسد که نسبتاً شروع به ظهور یک اجماع روشن در مورد اینکه کدام کتاب ها متعلق به این گروه از متون معتبر در نظر گرفته می شوند که ما آنها را عهد جدید می نامیم، که گواهی بر مکاشفه عهد جدید خدا در شخص عیسی مسیح بود، وجود داشت. دوباره، چیزی که من بر آن تأکید می کنم، جالب است که خدا تصمیم گرفت از طریق یک فرآیند بسیار انسانی از بحث و کار کردن و شلاق زدن این چیز کار کند، به جای اینکه دوباره روز بعد پس از نوشتن مکاشفه پرتاب کند، کلیسا از خواب بیدار شود و خدا به سادگی لیست را در دامن آنها بیندازد، این است که او از طریق فرآیندهای بسیار انسانی کار کرد تا درک و تصویری حاصل کند که کلیسا کدام اسناد را معتبر می داند کتاب مقدس.

سوال جالبی که فکر می‌کنم در برنامه درسی شما دارم این است که آنها با چه معیاری تصمیم می‌گیرند؟ منظورم این است که ظاهراً کلیسا از چه معیارهایی برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام اسناد را بپذیریم استفاده کرد؟ و اولین چیزی که باید در این مورد بگویم این است که فکر نمی‌کنم یک اسلاید پاورپوینت در این مورد داشته باشم. نه من انجام ندادم. دلیلی وجود دارد که من آن کارتون بادام زمینی را دارم که فقط در یک لحظه به شما نشان خواهم داد.

این یک تصادف نیست. حداقل امیدوارم اینطور نباشد. اول از همه، کلیسا ظاهراً با یک چک لیست عمل نمی‌کرد، و بنابراین آنها متی را آوردند و در لیست پایین رفتند.

بله، پنج معیار را برآورده می‌کند. ما آن را می‌پذیریم. و آنها مارک را آوردند.

بله، اشکالی ندارد. و سپس آنها سند دیگری آوردند. یک زن و شوهر را از دست داد، بنابراین باید آن را دور بیندازیم.

و آنها همه این انبوهی از اسناد را داشتند، و آنهایی که در آزمون قبول شدند ظاهر شدند، و بقیه به نوعی بیرون انداخته شدند. این روشی نبود که کار می‌کرد. به نظر نمی‌رسید که آنها لزوماً با چک لیست کار می‌کنند و اسناد را در برابر آنها اندازه‌گیری می‌کنند.

در عین حال، آنچه از نظر تاریخی می‌دانیم این است که با این حال، به نظر می‌رسد که این اسناد معیارهای خاصی را برآورده می‌کنند یا حداقل به نظر می‌رسد که با درک خاصی مطابقت دارند. و حداقل سه نفر بودند. می‌توانست بیشتر باشد، اما حداقل سه مورد وجود دارد که می‌خواهم توجه آنها را به آنها جلب کنم که به نظر می‌رسد یک سند باید منعکس کند اگر کتاب مقدس معتبر در نظر گرفته شود.

اولین مورد انطباق بود. سندی بود که باید مطابقت داشته باشد. این آموزش باید با آموزش عیسی و آموزش حواریون مطابقت داشته باشد.

باید با انجیل مطابقت داشته باشد. قبلاً وجود داشت، عهد جدید را بخوانید. مدتها قبل از اینکه عهد جدید وجود داشته باشد، به وضوح تصویری از انجیل وجود داشت که رسولان آن را منتقل کردند و موعظه کردند و تعلیم دادند.

بنابراین، هر چیزی که با این مطابقت نداشته باشد، هر چیزی که از آن منحرف شود، احتمالاً زیر سوال می‌رود. اسنادی که به این موضوع شهادت می‌دادند و با آن مطابقت داشتند به عنوان کتاب مقدس در نظر گرفته می‌شدند. یکی دیگر از موارد مهم پذیرش جهانی است.

یعنی کلیسا به عنوان یک کل باید بپذیرد، باید تشخیص دهد که این سند کتاب مقدس است، و باید در آن ارزش پیدا کند. اسنادی که به نظر می‌رسد از فرقه‌ها یا گروه‌های انحصاری سرچشمه می‌گیرند یا فقط توسط آنها پذیرفته می‌شوند، احتمالاً پذیرفته نمی‌شوند. اما به نظر می‌رسد آن اسنادی که کلیسا به عنوان یک کل آنها را ارزشمند می‌داند و به نظر می‌رسد معتبر هستند.

و سرانجام، در بیشتر موارد، یک سند باید توسط یکی از حواریون عیسی نوشته شود یا توسط یکی از همکاران آنها نوشته شود. بنابراین بدیهی است که کتابی از کسی مانند پولس یا پطرس کاندیدای خوبی برای حضور در عهد جدید خواهد بود. یا کتابی از کسی مانند مرقس، که طبق سنت از نزدیکان پطرس یا مفسر پطرس بود.

یا لوقا، که به عنوان یکی از همکاران پولس شناخته می شود. بنابراین، بیشتر اسناد عهد جدید آنهاپی هستند که توسط یک رسول یا کسی که از نزدیک با آن مرتبط است تهیه شده است. بنابراین دوباره، فقط برای نشان دادن اینکه به نظر می رسد خیلی زود آگاهی از گروهی از نوشته ها در کلیسا پدیدار شد که به این رابطه پیمان جدید در مسیح گواهی می دادند.

این رابطه عهد جدید که توسط عهد عتیق پیش بینی شده بود، که اکنون در مسیح افتتاح شده است، که گروهی از اسناد حول آن رشد می کنند که گواهی بر آن دارند. و در حال حاضر آگاهی در حال ظهور از آن وجود دارد، که اگرچه نزدیک به 300 سال طول کشید تا شکل نهایی آن ظاهر شود، با این حال کلیسا ... از نظر تاریخی همیشه می دانست که برای یافتن کتاب مقدس معتبر و شنیدن صدای خدا به صحبت با آنها به کجا می تواند روی بیاورد. و جالب اینجاست که خدا تصمیم گرفت بار دیگر از طریق فرآیندها و مکانیسم های انسانی تاریخ کار کند تا اسنادی را که کلیسا به عنوان کتاب مقدس معتبر به رسمیت می شناسد، به رسمیت بشناسد.

حال سوال بعدی این است که چگونه آن را بخوانیم یا چگونه این گروه از نوشته ها را که قانون عهد جدید می نامیم تفسیر کنیم؟ با نامیدن آن یک قانون عهد جدید، خطر این است که می توان وسوسه شد که آن را به عنوان نوعی بلوک یکپارچه ببیند. این بدان معناست که دوباره با عهد جدید به عنوان یک گروه همگن از اسناد برخورد کنیم که به سادگی به یکدیگر شباهت دارند. شما آنها را به همان روش می خوانید، محتوای یکسانی در آنها وجود دارد و شما به نوعی آنها را در آپارتمان می خوانید بدون اینکه هیچ تغییر یا تفاوتی را ببینید.

در عین حال، آنچه منحصر به فرد است، و من فکر می کنم گواهی بر حکمت خدا و همچنین به کلیسا، تمایل کلیسا برای حفظ یک قانون عهد جدید با تمام غنای و تنوع آن، این واقعیت است که اگرچه ما ادعا می کنیم عهد جدید یک کتاب است، اما در عین حال تنوع متون است که نه تنها به مسائل و موضوعات مختلفی می پردازد که در موارد مختلف نوشته شده اند زمانها اما از انواع مختلف ادبی تشکیل شده است. من همیشه فکر می کردم که توقف و فکر کردن جالب خواهد بود، که این کار را نمی کنیم، اما جالب است که متوقف شویم و فکر کنیم که اگر خدا تصمیم بگیرد خود را در قرن بیست و یکم آشکار کند، از چه ابزاری استفاده می کند، ادبی یا غیر آن، برای آشکار کردن خود. در قرن اول، خداوند خود را از طریق ژانرهای ادبی عادی، رایج و استاندارد یا انواع ادبی قرن اول آشکار کرد.

ژانر این است که اگر فرانسوی صحبت می کنید یا فرانسوی می خوانید، ژانر به معنای یک نوع یا نوع است. این اغلب در نقد ادبی و مطالعات کتاب مقدس برای انواع ادبیات، در انواع مختلف ادبیات که می توانند با هم گروه بندی شوند به کار می رود زیرا ویژگی های قابل تشخیصی مانند نامه ها یا رمان ها یا شعرها یا چیزهایی از این قبیل دارند، برای استفاده از دسته بندی های بسیار گسترده. همین امر در مورد عهد جدید نیز صدق می کند.

این از انواع مختلفی از ادبیات تشکیل شده است و اینجاست که این موضوع به وجود می آید. حالا، اکثر ما، به این نگاه می کنیم و به طور خودکار تشخیص می دهیم که به چه چیزی نگاه می کنیم. شما به یک کارتون نگاه می کنید.

به طور خاص، شما به یک کارتون بادام زمینی نگاه می کنید. به طور خاص، من روی اسناد مکتوب تمرکز می کنم. چه شاخص هایی وجود دارد، فقط برای نشان دادن اینکه چگونه هر روز در مورد ژانر تصمیم می گیرید، و این نحوه خواندن چیزی را تفسیر می کند، حتی اگر از نحوه انجام آن ناآگاه باشید؟ چه ویژگی هایی به وضوح به شما نشان می دهد که شما به یک کارتون نگاه می کنید، برخلاف یک مستند تاریخی یا یک ورزش، بخش ورزشی روزنامه یا چیز دیگری؟ سپس به تأثیری که بر نحوه درک شما از این موضوع دارد نگاه خواهیم کرد.

این متن چه ویژگی هایی دارد؟ احتمالا باید فکر کنید زیرا باز هم این کار را ناخودآگاه انجام می دهید. شما متوقف نمی شوید و فکر نمی کنید، حالا این یک کارتون به این دلیل و به همین دلیل است. شما فقط تشخیص می دهید که چیست و به آن می پرید زیرا این بخشی از کد فرهنگی و درک مشترک ما است.

این واقعیت که از بخش هایی از تصاویر تشکیل شده است، دنباله ای از تصاویر و اینکه کشیده شده است. به عبارت دیگر، اینها عکس نیستند. اینها عکس های واقعی از یک نفر نیستند.

آنها کاریکاتور هستند یا تصاویری هستند که کشیده شده اند. باز هم، اگر کسی را دیدید که از نظر فیزیکی شبیه این باشد، عجیب و غریب خواهد بود. ما تشخیص می دهیم که این برای کارتون ها اشکالی ندارد.

آنها کاریکاتور هستند. این واقعیت که شما این سکانس های فریم را دارید که حرکت را به تصویر می کشند، یکی از نشانه های این است که شما با یک کارتون سر و کار دارید. چیز دیگه؟ علاوه بر این واقعیت که می گوید بادام زمینی، ما تشخیص می دهیم که این یک نوع کارتون است.

بله، شما حباب ها را دارید. این روشی است که آنها گفتار یا فکر را با کلمه حباب در بالای قاب ها به تصویر می کشند. بنابراین، همه این چیزها باعث می شود که ما به طور خودکار تشخیص دهیم که این به ژانر ادبی خاصی از یک کارتون تعلق دارد.

حالا، مشکل عهد جدید است، ما اغلب با ژانرهای ادبی سر و کار داریم که با آنها آشنا نیستیم. اینها ژانرهای هستند که اولین خوانندگان آنها را درک کرده و با آنها آشنا بودند، اما ممکن است برای ما کمی بیگانه تر باشد. حتی آنهایی که شباهت هایی با روزگار ما دارند، مانند نامه های پولس.

اکثر ما هنوز نامه می خوانیم و می نویسیم، اما نامه های قرن اول ممکن است متفاوت کنار هم قرار گرفته باشند یا ممکن است به روشی کمی متفاوت عمل کرده باشند یا بخش های متفاوتی نسبت به آنچه ما به آن عادت کرده ایم داشته باشند. بنابراین، وقتی به عهد جدید نگاه می کنیم، باید دوباره نه تنها پیشینه تاریخی، سیاسی، پیشینه مذهبی، پیشینه فرهنگی، بلکه زمینه ادبی را نیز درک کنیم. درک کنید که نویسندگان عهد جدید از چه نوع ژانرهای ادبی استفاده می کنند، ژانرهایی که در زمان خود رایج بودند و اکثر مردم، مانند ما، به سادگی زیاد به آن فکر نمی کردند، اما ممکن است مجبور شویم عمده تر به این فکر کنیم که نویسندگان از چه ژانرهای ادبی استفاده می کنند و چگونه بر نحوه تفسیر یک متن تأثیر می گذارد.

و ما چند مثال از آن می آوریم. به عنوان مثال، من متقاعد شده ام که کتاب مکاشفه اشتباه فهمیده خواهد شد مگر اینکه شما ژانر ادبی را که در آن منتقل شده است و اینکه اولین خوانندگان چگونه آن را درک و درک می کردند، درک کرده باشید. بنابراین، برای ژانرهای ادبی عهد جدید، انواع ادبی پایه، دوباره، اولین مورد یکی است که اکثر ما نسبتاً با آن آشنا هستیم، با این حال، دوباره، آنها هنوز ممکن است قراردادهایی داشته باشند که تا حدودی متفاوت از نحوه نوشتن و خواندن روایت یا داستان های امروزی است.

انجیل ها و کتاب اعمال رسولان، اگرچه من نمی خواهم همه آنها را کنار هم قرار دهم و بگویم اعمال رسولان و انجیل لزوماً یکسان هستند، اما هر دو به نوع ادبی روایت تعلق دارند. بنابراین، ما باید آنها را نه به عنوان دستور العمل ها بخوانیم یا نه به عنوان توصیفات علمی و اسناد یک آزمایش، و نه به عنوان رساله ها یا توصیفات سراسر است، بلکه باید آنها را به عنوان نویسندگانی که از طریق رسانه داستان ارتباط برقرار می کنند، بخوانیم. من متقاعد شده ام که کسانی که به بهترین وجه می توانند انجیل ها را درک کنند، اغلب می دانند که رمان ها چگونه و چگونه روایت و داستان کار می کنند.

و وقتی می فهمید که یک روایت و داستان چگونه کار می کند، چگونه ارتباط برقرار می کند، اغلب بهتر می توانید انجیل ها را درک و بخوانید. باز هم به این دلیل که نویسندگان از طریق داستان ارتباط برقرار می کنند. نکته کلیدی این است که بفهمیم چرا نویسندگان می نویسند. آنها با کنار هم قرار دادن داستان هایی که انجام می دادند چه می خواستند؟ به عبارت دیگر، از میان همه چیزهایی که عیسی گفت و انجام داد، چرا نویسندگان آنچه را که انجام دادند نوشتند و شامل آن شدند؟ جالب است وقتی متی، مرقس، لوقا و یوحنا را می خوانید، امیدوارم تا به حال این را فهمیده باشید، هیچ کدام از آنها همه چیزهایی را که عیسی گفت و انجام داد به شما نمی گویند.

به جز لوقا، هیچ یک از آنها چیزی درباره عیسی در کودکی به شما نمی گویند. و لوک فقط چیزی را خیلی کوتاه می گوید. بیشتر آنها مستقیماً به خدمت بزرگسالان او می پرند.

و فقط دو نفر از آنها در مورد تولد او به شما می گویند. بنابراین، نویسندگان انجیل به این معنا که ما با آن آشنا هستیم، زندگی نامه نمی نویسند. آنها زندگی نامه های قرن اول را می نویسند که می تواند انتخابی باشد.

به این معنا که نویسندگان، متی، مرقس، لوقا و یوحنا، قصد، قصد الهیاتی داشتند، چیزی که می خواستند در مورد مسیح به کلیسا بگویند، برخی از مسائلی که به آنها می پرداختند، و فقط آن رویدادها را از مجموعه اطلاعات گنجانده بودند. تمام اطلاعاتی که در مورد زندگی عیسی، تولد، زندگی او، تعالیم، مرگ و رستاخیز او داشتند، آنها اطلاعات را در بر می گرفتند و به گونه ای کنار هم قرار می دادند که ارتباط برقرار می کرد و به هدف آنها می رسید. همانطور که خواهیم دید، به نظر من، به همین دلیل است که ما چهار انجیل داریم.

چرا کلیسا به نوعی تلفیقی از یک انجیل بزرگ نداشت؟ در واقع یک نفر خیلی زود در کلیسا این کار را انجام داد. به این دلیل است که هر چهار انجیل رویکردهای مکمل اما بسیار متفاوتی نسبت به اینکه عیسی چیست ارائه می دهند. و بدون هیچ یک از آنها، ما از برخی جهات در مورد درک خود از مسیح فقیر خواهیم شد.

بنابراین ما باید درک کنیم که انجیل ها روایت هایی هستند، داستان هایی که بر اساس استانداردهای زندگی نامه های قرن اول نوشته شده اند. و دوباره، انجیل ها بیرون نمی آیند و نمی گویند، این کاری است که شما باید انجام دهید، اما در عوض، آنها آن را با گفتن یک داستان نشان می دهند. آنها از طریق روایت یا داستان آموزش می دهند.

یکی دیگر از راه های خوب برای آشنایی بیشتر با داستان ها، تجزیه و تحلیل فیلم ها است. اگر بتوانید نحوه عملکرد فیلم ها و نحوه بیان نظر خود را تجزیه و تحلیل کنید، فکر می کنم در خواندن رمان مهارت بیشتری خواهید داشت. از طریق چیزهایی مانند تکرار و گفتگو.

باز هم، نویسندگان یک روایت بیرون نمی آیند و دقیقاً به شما نمی گویند، این چیزی است که من می گویم. آنها این کار را با گفتن یک داستان انجام می دهند. با درک داستان، نحوه کار روایت ها از طریق دیالوگ، تکرار، بخش هایی که نویسنده زمان بیشتری را صرف آن می کند و غیره.

و شما اغلب این را در فیلم ها می بینید. چندی پیش، نمی دانم آیا هیچ یک از شما آن را تماشا کرده اید یا خیر، همین چند وقت پیش، آنها به نوعی تماشا کرده اند، فکر می کنم بیست و پنجمین سالگرد فیلم های بازگشت به آینده ساخته مایکل جی فاکس بود. شاید برخی از شما آنها را تماشا کرده باشید.

اولین مورد، اولین مورد اولین قرار بود که با همسرم برای تماشای بازگشت به آینده 1 رفتیم. و جالب است که آن را تماشا کنید و ببینید داستان چگونه کار می کند. ایده اصلی که فکر می کنم فیلم سعی در عبور از آن دارد، چند بار تکرار شده است، چند بار در دیالوگ تکرار می شود، به خصوص در اواخر فیلم، و سپس در

تعدادی از چیزهای جالب نشان داده می شود. و این است که فکر می کنم ایده اصلی فیلم این است که اگر فقط از ذهن خود استفاده کنید می توانید هر کاری را انجام دهید.

این عبارت در واقع در چند خط گنجانده شده است. و آیا کسی آخرین صحنه را به یاد می آورد؟ این چند بار اتفاق می افتد. سر نقش کلیدی ایفا می کند، به خصوص زمانی که دکتر، او افتاده است و یک کمک باند روی سرش دارد، به سرش ضربه زده است.

آیا کسی درست در پایان به یاد می آورد که مارتی مک فلاهی در DeLorean بود و او باید همه چیز را به سرعت بالا ببرد، او باید ماشین را بگیرد، او باید آن را روشن کند و خط شروع را در یک نقطه خاص ترک کند، و او باید آن را تا 88 مایل در ساعت بالا ببرد تا به روزش برگردد. به آینده. و ماشین درست در زمان زنگ هشدار متوقف می شود، او یک زنگ هشدار در ماشینش دارد که قرار است به صدا در آید تا به او بگوید چه زمانی قرار است برود، و ماشین درست در همان زمان متوقف می شود، زیرا زنگ هشدار به صدا در می آید. آیا کسی می داند چگونه ماشین را روشن می کند؟ کسی به یاد دارد؟ سرش را به فرمان می زند.

بنابراین، شما باید از طریق تکرار صحنه های مختلف، از طریق دیالوگ های مهم، تاکید بر اینکه اگر از ذهن خود استفاده کنید، می توانید هر کاری انجام دهید. و به نوعی روایت اینگونه کار می کند. بنابراین، وقتی به انجیل ها نگاه می کنیم، به این موضوع نگاه خواهیم کرد که چگونه تکرار و چیزهایی از این قبیل به ما کمک می کند تا بفهمیم نکته اصلی زندگینامه ها، روایت متی، مرقس، لوقا و یوحنا چیست.

بسیار خوب، ما سه موضوع ادبی دیگر داریم.

این دکتر دیو متیوسون است که تاریخ و ادبیات عهد جدید را ارائه می دهد، سخنرانی 5 در مورد کریسمس و کانن.